

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه
موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/20

جلسه 050

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ، حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ، وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ، الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا، وَ كُنِ الثَّائِرَ لِلَّهِمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا. اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى، وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ، وَ الْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلَائِكَةِ، فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمَّهَا صَلَاةً تُكْرَمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقْرُبُهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا، وَ أَبْلِغُهُمْ عِنَّا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

اشکال سوم این بود که ما شک داریم که آیا چنین ارتکازی عام که شامل این مصادیق جدید بشود این در اذهان معاصرین با معصومین علیه السلام بوده یا نه؟ شک داریم، احراز نکردیم وجودش را. و وقتی احراز نکردیم پس این دلیل تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی خود دلیل می‌شود دیگر، نمی‌دانیم اصلاً چنین امر مرتکزی بوده تا شما بگویید ائمه علیهم السلام ردع نکردند از این امر ارتکازی، پس معلوم می‌شود قبول داشتند، ما اصلاً در اصل وجود چنین ارتکازی شک داریم و احراز نکردیم. بله اگر این تغییرات و این اموری که الان موجب شده بشر برود سراغ این شخص‌های اعتباری، بانک درست کند، شرکت درست کند، صندوق درست کند فلان و امثال این‌ها، اگر آن موقع هم بود خب بله، اما ما که نمی‌دانیم بوده یا نبوده، پس بنابراین نمی‌توانیم تمسک کنیم. «فاذا فرضنا» تا این‌جا را خواندیم ظاهراً «فاذا فرضنا أن هذه التغيرات و الحاجات كانت موجودة حقاً» یعنی واقعاً «فى عصر المعصوم عليه السلام فسيتكون مثل هذا الارتكاز فى ذلك العصر» این‌جا بله، این موجب می‌شد که وقتی این نیازمندی‌ها هست، این احتیاجات هست باید گفت یک چنین ارتکازی هم تکرار و تحقق پیدا می‌کرد در آن عصر «و لكن المفروض أن هذه التغيرات و الحاجات الحديثة لم تكن موجودة فى ذلك الزمان.» این‌جور ارتباطات و این‌جور ترقیات در امور اقتصادی و امثال این‌ها که حالا نیاز پیدا شده به این‌که شرکت این‌جوری درست کنند، نمی‌دانم بانک درست کنند، آن وقت که نبوده که، پس این هم نبوده. این سه خط را هم اگر حذف بشود چون تکرار ماسبق می‌شود لا بأس بها ان شاء الله مسئولین این کار توجه داشته باشند این سه خط را حذف کنند لا بأس به، چون این حرف‌هایش در آن سطور قبل زده شد.

خب «و إن قبل» خب در این خطوط قبل چی گفتیم؟ گفتیم ما احراز نکردیم، آن طرقی هم که برای احراز سیر و ارتکازات معاصره‌ی با معصوم علیه السلام گفته شده که هفت تا وجه بود که گفتیم در الفائق ذکر شده که آن فهرستش را با یک توضیحاتی ذکر کردیم، خب آن‌جا گفته شد که هیچ‌کدام از آن‌ها این‌جا وجود ندارد تا ما بتوانیم با او احراز کنیم. حالا این «إن قيل» می‌گوید که یکی‌اش وجود می‌شود داشته باشد و آن راه تحلیل بود. گفتیم بعضی وقت‌ها ما با تحلیل می‌توانیم برسیم به لمّ مطلب، علت مطلب و وقتی علت را پیدا کردیم می‌بینیم این علت هم آن موقع هم بوده پس می‌فهمیم این سیره یا این ارتکاز آن موقع بوده. این‌جا همین‌جور است، می‌گوییم الان که عقلای این زمان می‌بینند که اعتبار بانک، اعتبار صندوق، اعتبار نمی‌دانم شرکت و و بقیه‌ی اشخاص اعتباری که الان در دنیا مرسوم شده این‌ها را ما اگر دقت می‌کنیم واقعاً این‌که این‌ها را امور

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/20

حَسَنی می‌دانیم، امور درستی می‌دانیم برای بشر، این به‌خاطر این است که ما ماییم، یعنی خصوصیت ما دخالت در این دارد؟ یا به‌خاطر این‌که توی جغرافیای خاصی داریم زندگی می‌کنیم مثلاً، این قسمت دنیا داریم زندگی می‌کنیم، چهارراه مثلاً ارتباطی دنیاست؟ یا چی یا چی، می‌بینیم نه، تحلیل که می‌کنیم می‌بینیم نه جغرافیایش اثر می‌گذارد نه ثقافت ما اثر دارد نه خصوصیات فردی ما و ژنتیکی ما دخالت دارد، هیچی، چی دخالت دارد؟ این‌که این سامان می‌دهد به زندگی، این است، می‌بینیم برای این است. از آن طرف تأیید می‌کند این‌که این ساماندهی این یک امر عقلایی است، هر آدمی این را درک می‌کند این است که همین توی همین دنیای فعلی ما با این‌که ثقافت‌های مختلف، فرهنگ‌های مختلف، جغرافیای مختلف، اذواق مختلف وجود دارد اما همگان حکم می‌کنند بانک چیز خوبی است، شرکت چیز خوبی است. این‌ها نشان می‌دهد پس این اختصاص به یک فرهنگ خاصی، به یک ثقافت خاصی، به یک جغرافیای خاصی، به یک سلیقه‌ی خاصی ندارد، با همه‌ی اختلافاتی که وجود دارد الان که این اختلافات الان بیشتر از اختلافات الان با آن زمان‌ها نیست، حالا که این‌ها، افراد این دنیا، زمان ما، معاصر با ما با این اختلافاتی که دارند همگان چنین مرتکز ذهنی دارند پس بنابراین معلوم می‌شود این مرتکز ذهنی در آن زمان هم بوده. پس ما از تحلیل می‌توانیم برسیم، پس این راه وجود دارد. بله آن راه‌های دیگر نیست از آن هفت‌تا، اما این‌که وجود دارد. «و ان قیل: التحليل الوجداني أحد طرق احراز السيرة و امتدادها الى عصر المعصوم عليه السلام»

یکی از راه‌های احراز سیره «و الارتکاز» خوب بود این‌جا عطف می‌شد چون ما این‌جا الان می‌خواهیم ارتکاز درست کنیم. و امتداد داشتن این سیره تا عصر معصوم علیه السلام یکی از طرق احرازش تحلیل وجدانی است «فلو رأینا» حالا ما اگر، این مطلبی که می‌گوییم ببینیم می‌فهمیم که توضیح و تفصیل همان تحلیل وجدانی است از این راه می‌توانیم احراز کنیم که این سیره آن‌موقع هم بوده. «فلو رأینا أنّ الاعتراف بالشخص الاعتباری» اگر ما ملاحظه کردیم که اعتراف به شخص اعتباری یعنی این‌که وجود دارد شخص اعتباری و نفوذ تصرفاتش، و این‌که این شخص اعتباری‌ای که موجود است تصرفاتش نافذ است، بخرد، بفروشد، قرض بگیرد، قرض بدهد، استخدام کند، مثل بانک، استخدام می‌کند، می‌خرد، نمی‌دانم ساختمان می‌خرد، معاملات می‌کند یا می‌رود معاملات کلام انجام می‌دهد، خدمات انجام می‌دهد، پول درمی‌آورد و امثال ذلك. می‌فرمایند که «فلو رأینا أنّ الاعتراف بالشخص الاعتباری» که خودش اصلاً وجود بانک اصلاً وجود دارد این یکی، دو: نفوذ تصرفاتش، اگر دیدیم این اعتراف به شخص اعتباری و نفوذ تصرفاتش این «أمرٌ غیر مرتبط بخصوصیتنا الفردية» این اعتراف نفسانی ما و این اعتراف ما به نفوذ تصرفات او، این مرتبط به خصوصیات فردی ما نیست که ما اهل کدام شهر هستیم و فرزند کی هستیم و خصوصیتی که داریم، ربطی به این‌ها نیست. «أو الاجتماعية» یا مربوط به این نیست که ما در فلان اجتماع داریم زندگی می‌کنیم، توی حوزه هستیم یا توی دانشگاه هستیم یا توی بازار هستیم یا توی نمی‌دانم فلان صنف هستیم، نه می‌بینیم این‌ها هم دخالت ندارد «کقومیتنا» که مال چه قوم و عشیره‌ای هستیم «أو جغرافیتنا» مال چه محلی هستیم و مکانی از دنیا داریم زندگی می‌کنیم «أو ثقافتنا الخاصة» یا فرهنگ ویژه‌ی ما، می‌بینیم نه، وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم این‌ها دخالت ندارد در این فهمان، در این امر ارتکازی‌مان، در این سیره‌مان. «فیمکننا» بعد از این‌که

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه
موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/20

این تحلیل را کردیم که اگر یادتان باشد در منطق فرمودند که ما کلیات را چه جور به دست می‌آوریم؟ جنس و فصل و نوع و، گفتند ما که ابتداءً با همین جزئیات سروکار داریم. می‌آییم این ما به الاختصاص‌ها این‌ها را هی کنار می‌گذاریم کنار می‌گذاریم کنار می‌گذاریم یک کلی از آن استنتاج می‌کنیم، می‌گوییم انسان که آن وقت صادق است. این‌جا هم همین‌جور است، تحلیل می‌کنیم می‌گوییم منشأ آن ثقافت ماست؟ نه، فردیت ماست؟ نه، اجتماع خاص ماست؟ نه، نیست نیست نیست می‌رسیم به یک چیزی که کلی است. می‌فرمایند که خب «فیمکننا أن نحرز أن هذا الامر» یعنی این اعتراف به وجود شخص اعتباری خاص و جدید و نفوذ تصرفات او، این «ناشی عن ارتکاز عقلائی عام» به این می‌رسیم که این ناشی است از یک ارتکاز عقلائی همگانی، گسترده. «خاصة» به‌خصوص ما احراز می‌کنیم این امر را که ناشی از ارتکاز عقلائی عام است «فی الوقت الذی یضاف الی هذا التحلیل استقرار أعراف المجتمعات المعاصرة المختلفة و اتفاق و جهات نظرهم.» وقتی توی همین دنیا می‌بینیم کشورهای مختلف، افراد مختلف که ثقافت‌های مختلف دارند، سلیقه‌های مختلف دارند، اجتماعات‌شان مختلف است، با همی این اختلافی که دارند که شاید صدها اختلاف داشته باشند همه‌شان ولی در این متحد هستند. وقتی این را اضافه کنیم می‌گوییم خوب آن آدم‌های قدیمی هم با ما چی؟ این تأیید می‌کند آن تحلیل را که یک امر عام همگانی است، اختصاصی ندارد به یک سلیقه‌ی خاص، یک جغرافیای خاص، یک کدای خاص. می‌فرمایند که به‌خصوص در وقتی که اضافه گردد «الی هذا» هذا مشاراً لیه آن «احراز أن هذا الامر ناشئ عن ارتکاز عقلائی عام» هست. «الی هذا التحلیل استقرار أعراف المجتمعات» ی که معاصر هستند با ما «المختلفة» آن اعرافی که اخلاف دارند با همدیگر «و اتفاق» و می‌بینیم علی‌رغم اتفاقی که دارند، اختلافی که دارند اتفاق دارد «و جهات نظرهم» سمت و سوی انظار آن‌ها راجع به این شخص اعتباری اتحاد و اتفاق دارد. همه می‌گویند چیز خوبی است، کار خوبی است. «و هذه الصورة تسبب علی الاقل تأکدنا من أن هذا الارتکاز کان موجوداً فی العصور الماضیة»

...

س: 13....

ج: نه می‌خواهد بگوید وقتی این را کنار او بگذاریم این قوت پیدا می‌کند نه این‌که یک طریقه‌ی جداگانه‌ای است، آن یک راهی بود آن نه، آن ممکن است تا آن وقتی آن تحلیل کنارش نگذاریم ما چه می‌دانیم شاید اختلاف داشته باشد درست؟ ولی وقتی آن تحلیل را کنارش می‌گذاریم از آن طرف می‌بینیم واقعاً این چیزهای ما که اثر نگذاشته. شاهد بر این‌که اثر نگذاشته چی هست؟ این است که ما با این‌که الان خودمان هم اختلاف داریم، جمعیت دنیا با هم اختلافات مختلف دارند باز در این‌جا مشترک هستند، می‌گوییم خب پس بنابراین آدم‌های قبل هم با این اختلافی که الان ما با آدم‌های قبل هم داریم که دیگر بیشتر از این اختلافی نیست که الان جمعیت همین دنیا با همدیگر دارند، پس بنابراین موجب می‌شود که حدس بزنیم که این امر عقلائی مرتکز عامی است برای بشر؛ چه آن‌هایی که قبل بودند چه آن‌هایی که حالا هستند. نخواستند راه دوم بگویند.

س: 14:10...

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/20

ج: بله بود. ولی اینجا به عنوان طریق دوم نخواسته بگوید. فقط خواسته ...، و الا می‌گفت اولاً دو طریق وجود دارد. اولاً تحلیل ذهنی، ثانیاً این. نه، این مطلب را خواسته مؤکد قرار بدهد نه این‌که، و مؤید قرار بدهد نه این‌که ...

س: خب وجه‌اش چی حاج آقا؟ می‌گویید در حد ...

ج: برای این‌که آن اشکال دارد. برای این‌که ممکن است کسی بگوید نه. ممکن است واقعاً مختلف بوده. درست است. این جمعیت‌هایی که حالا هستند بله، در اثر این‌که بالاخره بشر ترقی کرده، فلان و این‌ها الان ولی شاید با آن‌ها یک تفاوتی... کما این‌که بعداً هم همین اشکال در این‌جا می‌شود.

خب می‌فرماید این صورت «تسبب علی الاقل» این صورتی که ما ضمیمه کنیم این مطلب اختلافات این‌که همگان زمان ما و معاصرین ما با اختلافاتی که دارند این‌ها این مسئله را قبول دارند این صورت سبب می‌شود دست‌کم اگر خودش دلیلی جدا قرار ندهیم لااقل دست‌کم سبب می‌شود برای چی؟ برای تأکد ما از این‌که این ارتکاز موجود بوده در عصور گذشته. خب «بحیث»، به‌جوری که آن عصور گذشته هم «لو التفت أهل ذلك العصر إلى أن التطورات والحاجات البشرية تفرض قبول وإمضاء تصرفات الشخص الاعتباري الجديد، فإنهم و بلا كثير تأمل يحكمون بمثل هذا الحكم». این تأکد می‌کند که این بوده در زمان سابق به‌جوری که حالا ممکن است توجه به تفصیل و فعلی نداشتند ولی «لو التفت أهل» آن زمان، زمان‌های قبل به این تطورات، یعنی در ذهن‌شان می‌آمد که یک‌روزی بشر این‌جوری خواهد شد. ارتباطاتش مثل ده‌کده جهانی خواهد شد جهان، همه ارتباطات دارند. می‌خواهند چه‌کار کنند؟ می‌خواهند پروژه‌های خیلی عظیم راه بیندازند. پروژه‌های عظیم پول فراوانی می‌خواهد. از آن‌طرف می‌خواهند این پول‌های خرده مردم پس باید یکجا جمع بشود. از آن‌طرف مردم اطمینان داشته باشند. هر ساعتی بتوانند بیایند پول‌شان را بگیرند. هم بگذارند هم بیایند پول‌شان را بگیرند. از آن‌طرف این‌ها مسئولیت این پول‌ها با افراد انسانی نباشد. با یک شخصیت دیگری باشد. اگر ورشکستگی‌ای پیش آمد، اگر مشکلی پیش آمد آدم‌ها گرفتار نباشند. این چیزهایی که توی بانک‌ها هست، توی شرکت‌ها هست، دیگه و امثال ذلک. می‌بینند که چیز خوبی است، راه‌کار خوبی است این. اگر آن‌ها هم به آن‌ها توضیح داده می‌شد که بشر به این‌جور جایی خواهد رسید. چنین تطوری پیش خواهد آمد. می‌گوید عقلایی است، درست است. «لو التفت أهل ذلك العصر إلى أن التطورات والحاجات البشرية» فرض می‌کند و واجب می‌سازد «قبول و إمضاء تصرفات الشخص الاعتباري الجديد»، را. الان ما می‌توانیم قبول نکنیم بگوییم بانک... می‌گوییم نه آقا، الان تحمیل به ما هم باشد ما هم باید قبول بکنیم. چون زندگی نمی‌شود کرد بدون این. زندگی نمی‌شود کرد. نقد و پول و این‌ها همه‌اش توی بانک و این‌جوری می‌چرخد. نمی‌شود کاری‌اش کرد و امثال این‌ها. خب «وإمضاء تصرفات الشخص الاعتباري الجديد فإنهم و بلا كثير تأمل» آن افراد عصور سابقه و اهل آن عصر سابق. «فإنهم» ضمیر برمی‌گردد به «أهل ذلك العصر». «فإن أهل ذلك العصر» بدون تأمل زیاد «یحكمون» حکم می‌کنند «بمثل هذا الحكم» می‌گویند آره، باید اعتراف کرد. هم به وجود آن شخص اعتباری هم به نفوذ تصرفاتش. «و بهذا يتم إثبات امتداد الارتكاز المذكور إلى عصر المعصوم عليه السلام» و بهذا یعنی به این تحلیل وجدانی مؤید به این امری که گفتیم که در

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/20

معاصرین خودمان با اختلافی که دارند اتحاد دارند و اتفاق دارند، تمام می‌شود و سرانجام می‌پذیرد اثبات امتداد داشتن ارتکاز مذکور. که ارتکاز مذکور چی بود؟ آن بود که بالا گفتیم که این یک امر عقلانی عام است. الی عصر المعصوم علیه‌السلام، «فتبت»، که با این بیان بتوانیم بگوییم این ارتکاز در اعصار معصومین علیهم‌السلام بوده، آن‌ها هم که ردع فرمودند. پس قبول کردند.

«فإذا فتحنا باب الشكوك في هذا المطلب، وزعمنا أنّ ارتكازاً كهذا نشأ عن تطورات عصرنا، وأن التطورات البشرية تؤثر في ارتكازاتنا»، ایشان حالا پیاز داغ مطلب است. می‌گوید اگر شما بخواهید شک کنید و بگویید نمی‌دانیم، معلوم نیست، شاید یک ارتکاز عامی بوده، شاید هم نبوده، شاید آن‌ها اصلاً اگر متوجه می‌شدند قبول نمی‌کردند. شاید عقل‌شان به این چیزها...، می‌گوید اگر می‌خواهی چنین اشکال‌هایی بکنی، این قدر وسواس به خرج بدهی و نفس شما نفس غیر مطمئن‌های باشد که می‌شک می‌کند، می‌تشکیک می‌کند، می‌فلان، خب باید خیلی جاها دیگه دست‌شان... شما باید بگویید آقا، توی حیازت هم همین‌جور است. خب آن زمان حیازت با چی می‌کردند؟ با دست بوده یا با یک ابزار خیلی ابتدایی‌ای بوده. امروز با ماشین احیاء می‌کنند، با تراکتور کذا و امثال...، بعد بگویی نمی‌شود دیگه، شاید فرق می‌کند. می‌شود این‌جا شک کرد یا نه؟ توی ارتکاز آن‌ها این بوده که هر آدمی بتوانند احیاء کند با یک وسیله‌ای. منتها الان وسیله ما این است. حالا یک روز دیگه هم یک وسیله دیگه هم پیدا شد عیب ندارد. آن هم همین‌جور است. پس بنابراین همان‌جور که شما توی حیازت و توی احیاء و فلان و این‌ها شما می‌بینید که بالوجدان وقتی دقت می‌کنید می‌بینید این امر ارتکاز عام است و جای تشکیک نیست. این‌ها تشکیکات غیر عقلایی است که «لا یعتنا به»، این‌جا هم همین‌جور است. حالا این‌ها دیگه پیاز داغ مطلب است که می‌خواهد بگوید.

«فإذا فتحنا باب الشكوك في هذا المطلب»، اگر ما باز کنیم، باب شک و تردید در این مطلب که بگوییم نه، ما چه می‌دانیم؟ شاید حالا فهم‌ها این‌جوری است، آن‌موقع‌ها نبوده، پس ارتکازی نبوده «و زعمنا» و معتقد بشویم «أنّ ارتكازاً كهذا» ارتکازی مثل این ارتکاز که چی؟ تحلیلش کردیم دیدیم این چیزهای فردی و اجتماعی و ثقافتی در آن دخالت ندارد. و دید این اجتماعات مختلف بشری همین روز همه هم قائل هستند. یک ارتکاز این‌چنینی بگوییم «نشأ عن تطورات عصرنا»، این از تطورات زمان و تغییرات و تبدلات زندگی بشر پیدا شده، معلول این است فقط. معلول این چیزها است. و چون این چیزها آن‌موقع نبوده پس بنابراین توی ذهن بشر هم نبوده. «وأن التطورات البشرية تؤثر في ارتكازاتنا»، و بگوییم آقا، این تطورات و انقلابات بشری و تغییراتی که در زندگی بشر پیدا می‌شود این‌ها موثر است در ارتکاز ما. «فإن هذا الإشكال» اگر این حرف را شما بخواهید بزنید این‌جا «فإن هذا الإشكال يسري على جميع الموارد التي تعتمد على الارتكاز لإثبات شرعية المصاديق الجديدة»، همه‌ی جاهایی که ما با ارتکاز می‌خواهیم مصادیق جدید را بگوییم اشکال ندارد باید این اشکال را شما بکنید. مثل چی؟ «كالحيازة بالأدوات الحديثة»؛ با تراکتور الان چی می‌کنند. باید بگویی نه، آن‌موقع که نبوده، شاید توی ذهن‌شان نیاید. «أی أننا هذه الحالة لماذا لا نحتمل أن ارتكازية مملكية الحيازة ناشئة عن التطورات الحاضرة في عصرنا» چرا ما در این حالت احتمال نمی‌دهیم که ارتکاز مملکت حیازت که اگر کسی حیازت کرد مملک می‌شود که این توی ارتکازات عقلاء است. کسی رفت توی بیابان، هیزم مثلاً جمع کرد، خارها را

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/20

جمع کرد برای گرمایش، یک سنگی را برداشت. یا شن آورد برای این‌که، یا خاک آورد، شن آورد، یک مصالحی آورد برای ساختن یک اتاقی برای خودش. همه می‌گویند چی؟ مملک است دیگه. خب حیات. این می‌گویند مملک است. شما بگویید که «لا نحتمل أن ارتكازية مملکية الحیازة» این آقا ناشی شده از تطوراتی که الان در عصر ما است. می‌تواند چنین حرفی بزند؟ نه آقا، این ربطی به عصر ما ندارد. چرا؟ برای این‌که وقتی تحلیل می‌کنیم می‌بینیم بشر روی زمین می‌خواسته زندگی کند خب چه‌کار کند؟ خب باید خودش برود خاک بیاورد، شن بیاورد، سنگ بیاورد، نمی‌دانم چی بیاورد، حیات بکند دیگه. یا از جنگلی، از جایی میوه بچیند فلان، سیزی بیاورد بخورد، خب مال او است. وقتی که حیات می‌کرد برمی‌داشت، دیگه دیگری حق نداشت بقاید از دستش. یا برود توی خانه‌اش بنشیند بگوید مال تو نیست. این سنگ و این زمین و این‌ها که مال تو نبوده که، حالا من می‌خواهم این‌جا بنشینم. همه می‌گویند ملکش هست. این تصور این‌جا باعث نشده این‌جا، وقتی تحلیل می‌کنیم می‌بینیم تصور باعث این نشده که حیات را مملک بدانند. خب این‌جا هم همین‌جور است. مصادیق بانک است. ما آنوقت باید بگوییم مثل آن است دیگه. فرق نمی‌کند که. «لذلك فإننا لا نجد فرقا بين الشخصيات» لذلک، به خاطر همین جهت که وقتی که تحلیل می‌کنیم به این مطلب می‌رسیم که این امر همگانی و یک ارتکاز همگانی است ما فرقی نمی‌بینیم و نمی‌یابیم بین شخصیات اعتباری جدید و قدیم. می‌گوییم قدیم می‌گفتند آقا، کلیسا مالک می‌شوند، نمی‌دانم بیع مالک می‌شوند. می‌گفتند آتشکده مالک می‌شود. اسلام آمد مردم می‌گفتند مسجد درست می‌کند مالک می‌شود. حسینیه درست می‌کند مالک می‌شود. حرم‌ها درست می‌کردند برای بزرگان و ائمه، می‌گویند مالک می‌شوند. این فرش‌ها را وقف می‌کنیم برای این حرم، برای این مسجد، آقا، مالک این فرش‌ها کیه؟ این فرش‌ها مال کیه؟ مال مسجد است، مال حرم است. مال حسینیه است. آن قبلی‌ها بود، مال آتشکده است، نمی‌دانم مال کلیسا است. می‌گفتند. خب این‌ها، فرقی بین آن‌ها و این‌ها نیست. چرا آن‌ها را این‌جوری می‌کردند؟ یک مصالحی، یک زیربناهای ذهنی، نظریات ذهنی باعث می‌شد که بگویند آقا، فقط آدم لازم نیست که مالک بشود و قدرت خرید و فروش داشته باشد. غیر آدم‌ها هم می‌شود. حالا همین حرف‌ها در نسبت به این‌ها هم وجود دارد. نسبت به جاهای جدید هم وجود دارد.

خب «فإننا لا نجد فرقا بين الشخصيات الاعتبارية الجديدة» مثل بانک و نمی‌دانم صندوق و شرکت و فلان «والقدیمة». که مثال زدیم. «وذلك نعلم أن ما ندرکه بالوجدان العقلاني شأن عام» و باز این را می‌دانیم، درک می‌کنیم این را که آن‌که ما به وجدان عقلانی‌مان درک داریم می‌کنیم این یک شأن عام و یک خصوصیت عامی است که اختصاص به زمان معینی ندارد. این مال بشر است. مال ذهن بشری است. «بحیث لو أن أهل العصور القديمة على فرض التفاتهم إلى المستقبل (که) سیحتاج إلى شخصيات اعتبارية جديدة سیعترفون بها». به جوری که بر فرض التفات اهل عصور قدیمه، به این‌که در آینده زمان به‌زودی در آن آینده نیاز پیدا می‌شود به شخصیات اعتباری جدید. اگر این‌ها برای‌شان گفته می‌شد «سیعترفون بها» اعتراف می‌کردند. می‌گفتند بله، درست است. حالا ما آمدیم مسجد و آتشکده و فلان و عمارت و این‌ها را گفتیم. بعد هم چیزهای دیگر که درست می‌شود. آن‌ها هم آدم هستند. ما این‌ها را کردیم برای تنظیم امورمان. آن هم خب الان تصور پیدا شده، حق دارند این‌کار را بکنند و درست است. این را حکم می‌کنند. خب این چی بود؟ این «و إن

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه
موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/20

قیل « اگر این اشکال را بکنید «قلنا»، این قلنا را اگر الان بخواهیم بخوانیم از آن قولی که دادیم رد می‌شود. و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهیرین.

پایان